

اصل مستدل، مستند و موجه بودن آرای مراجع شبه قضایی با بررسی رویه قضایی

پرویز حاجی پور^۱

علی فقیه حبیبی^۲

توکل حبیب زاده^۳

چکیده

اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای مراجع شبه قضایی، یکی از عناصر مهم دادرسی عادلانه و منصفانه به شمار می آید. با توجه به این که تصمیم گیری های اداری با منافع عمومی پیوند خورده است، اعمال این اصل در تصمیمات و آرای صادر شده از این مراجع و هم چنین نظارت دیوان عدالت اداری به عنوان یک نهاد قضایی بر آرای صادر شده از این مراجع می تواند موجبی برای ارزیابی عملکرد حاکمیت و نهاد دادگستری در برابر وجدان عمومی جامعه باشد.

با بررسی رویه قضایی مراجع شبه قضایی و دیوان عدالت اداری به نظر می رسد که توجه به اصول دادرسی منصفانه به طور اعم و نظارت بر مستدل و مستند بودن آرا و تصمیم ها به طور اخص، هنوز جایگاه شایسته خود را پیدا نکرده است. در برخی موارد، در رویه قضایی دیوان عدالت اداری به این مبانی و اهمیت آن اشاره هایی شده است، اما این موضوع در مراجع شبه قضایی چندان مطمح نظر نبوده است. افزون بر آن، این موضوع در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز هنوز به جایگاه واقعی خود دست پیدا نکرده و با توجه به فراگیر بودن امر دادرسی منصفانه در نظام های حقوقی، این موضوع بیش از پیش اهمیت یافته است. در این مقاله به بررسی جایگاه اصل مستدل، مستند و موجه بودن آرای مراجع شبه قضایی در رویه قضایی می پردازیم.

کلیدواژه ها: دیوان عدالت اداری، تصمیمات اداری، مستدل و مستند بودن، بیان دلایل، حق بر دفاع.

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران، p.hajipoor94@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، تهران، ایران. faghhi.habibi@gmail.com

۳. عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)، habibzadeh@gmail.com

مقدمه

مستدل، مستند و موجه بودن رأی، یکی از عناصر اصلی دادرسی عادلانه و منصفانه است. این اصل در نظام حقوقی ایران از همان ابتدا در قانون اساسی مشروطیت جلوه کرد (اصل ۷۸ متمم قانون اساسی) و تاکنون نیز جایگاه رفیع آن در قالب اصل ۱۶۶ قانون اساسی، مواد ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۳ قانون امور حسبی تداوم یافته است. چون این اصل یکی از وثیقه‌های آزادی عمومی و حقوق بشر در جامعه به شمار می‌رود، جایگاه آن در مرتبه اصول قانون اساسی است. امروزه ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص الزام دادگاه‌ها به صدور رأی مستدل، مستند و موجه نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی این اصل با آزادی‌های عمومی است. مستدل، مستند و موجه بودن رأی، تضمین احترام و اجرای برخی اصول دادرسی مانند اصل نظارت مراجع عالی، اصل حق دفاع و اصل برابری طرفین است و به طرف‌های دعوا، امکان مناقشه در مبانی و جهات تصمیم دادرس را می‌دهد.

در اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایت، تظلم خواهی و اعتراض مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی شده است. این دیوان که در واقع، نوعی دادگاه اداری است، دارای شرح وظایف و تشکیلات مفصلی است که در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ بیان شده است. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۵۷) و شروع حاکمیت قانون اساسی تاکنون، دادگاه‌های اداری منحصر به دیوان عدالت اداری نیست و جز این دیوان، ده‌ها کمیسیون و هیئت و مرجع اداری دیگر وجود دارد که خارج از دستگاه قضایی به دعاوی و اختلافات افراد و سازمان‌ها (دولتی) در اجرای قوانین اقتصادی، اجتماعی و عمرانی رسیدگی و به نوعی حکم صادر می‌کنند. این مراجع که به آن‌ها، مراجع اختصاصی اداری یا شبه قضایی یا غیر قضایی می‌گویند، در واقع، کارکردی شبیه محاکم قضایی دارند. به هر حال و در نتیجه، حکم آن‌ها جنبه قضایی به معنای خاص ندارد و نوعی تصمیم اداری محسوب می‌گردد.

دیوان عدالت اداری، مرجع رسیدگی به اعتراض به آرا و تصمیم‌های مراجع شبه قضایی است. این

نهاد از تشکیلات قضایی وابسته به قوه قضاییه به شمار می‌رود که رئیس آن را رئیس قوه قضاییه منصوب می‌کند. هم‌چنین قضات دیوان عدالت اداری از جمله مقامات قضایی شاغل در قوه قضاییه به شمار می‌آیند. بنابراین، آرای صادرشده از سوی این مرجع بر اساس تکلیف اصل ۱۶۶ قانون اساسی باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن، حکم صادر شده است. در بند «ج» ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری هم به صراحت بیان شده است که جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی باید در رأی قاضی درج شود.

این مقاله با بررسی معنای مستدل، مستند و موجه بودن آرای محاکم و هم‌چنین تبیین اصول دادرسی عادلانه منصفانه و دیگر اصول حقوقی، جایگاه این عناصر را در رویه قضایی دیوان عدالت اداری و مراجع شبه‌قضایی بررسی می‌کند. به طور کلی، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که مراجع شبه‌قضایی تا چه اندازه به اصل مستدل و مستند بودن آرا و اصول دادرسی عادلانه و منصفانه توجه دارند و دیوان عدالت اداری به عنوان نهاد ناظر بر این مراجع چگونه بر این روند نظارت کرده است.

مبحث اول. مفهوم و مبانی اصل مستدل، مستند و موجه بودن آرا

گفتار اول. مفهوم

«مستدل»، «مستند» و «موجه» بودن در هیچ یک از مقررات و متون تعریف نشده است، اما برخی از حقوق‌دانان و نویسندگان حقوقی با تفکیک مفهومی این سه مورد، تعریفی متفاوت برای هر کدام قائل شده‌اند. در این بخش از نوشتار به تعریف مفهومی این موارد با توجه به دکتربین حقوقی خواهیم پرداخت.

بند اول. مستند بودن

مستند بودن رأی دادرسی به این معناست که دادگاه باید در صدور حکم به قوانین و مقررات مدون استناد کند. در صورت نبود قانون در خصوص موضوع مطرح‌شده، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی با استناد به منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر و اصول حقوقی، حکم موضوع را استخراج کند. نکته قابل توجه در مستند بودن احکام مراجع قضایی این است که مواد قانونی که در رأی به آن‌ها استناد می‌شود، باید با اسباب موجهه رأی تناسب داشته باشد. اگر مفاد رأی صادرشده با یکی از

مواد قانونی مطابقت داشته باشد، اما اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری است، تطبیق داده شود، طبق ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی موجب نقض فرجامی رأی خواهد بود. نبود حکم صریح قانونی در مورد دعوا، دادگاه را از استناد به قانون معاف نمی‌کند و دادگاه باید با توجه به مفهوم و روح قوانینی که با موضوع ارتباط دارند، حکم قضیه را بیابد و با استناد به آن قوانین، حکم صادر کند.^۱ در مرحله بعد، طبق قانون اساسی می‌تواند به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر نیز استناد کند. به باور برخی، این موضوع خالی از اشکال نیست؛ چون از یک طرف، با اصل قانونی بودن در تعارض است و از طرف دیگر، تشخیص منابع فقهی و فتاوی معتبر، قاضی غیر مجتهد را با سختی‌هایی مواجه خواهد کرد. به طور کلی، استناد قانونی تصمیمات مراجع قضایی، پشتوانه و تضمین‌کننده جنبه قانونی تصمیم است. تصریح دادرس به مبانی حکم، تضمین مهمی برای حق و اقتدار قانون در دادگاه است. این تضمین زمانی نقش ایفا می‌کند که بین تصمیم و استناد قانونی آن، ارتباط و پیوستگی وجود داشته باشد.^۲

بند دوم. مستدل بودن

به یک عبارت ساده، «مستدل بودن» آرا به معنای این است که اسباب واقعی و قانونی به گونه‌ای بیان شده باشد که دادرس را در مورد صدور حکم راهنمایی کند. در این جا اسباب واقعی، دلایل و حقایقی است که دادرس با استناد به آن، رأی را انشا کرده است. اسباب قانونی هم قواعدی است که به موجب آن، دادرس، امر واقع را توصیف کرده و آن را با مواد قانونی مطابقت داده است.^۳ در هر دعوا و اختلاف حقوقی، راهنمای دادرس یا داور، ادله‌ای است که به موجب آن، رأی صادر می‌شود و با ادله، ذی حق دانستن یا ندانستن اشخاص روشن می‌شود. چنان که حق مداری دادگاه‌ها و مراجع حل اختلاف نیز در احکام آن‌ها و میزان مستدل بودن آن احکام نمود می‌یابد.^۴

حقوق دانان سه هدف عمده برای مستدل بودن بیان می‌کنند:

۱. محمدی، محمدرضا، «نقدی بر شیوه استدلال دادگاه‌ها در آرای حقوقی»، نشریه رأی، شماره ۸، ۱۳۹۳، ص ۱۷.
۲. باقری، یوسف و سهام صدیقی، «شاخصه‌های رأی قوی و متقن»، فصل‌نامه قضاوت، شماره ۷۹، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶.
۳. هرمزی، خیرالله، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۲۹.
۴. باقری و صدیقی، پیشین، ص ۱۵۱.

یک- به طرفین دعوا اجازه می‌دهد تا میزان فهم و مورد پذیرش بودن استدلال‌های آن‌ها و هم‌چنین مبنای تصمیم و رأی قاضی را مشاهده کنند.

دو- به پاسخ‌گویی و مسئولیت قضایی ربط پیدا می‌کند؛ چون دلایل امکان بررسی دقیق تصمیم‌های دادگاه بدوی و تجدید نظر را به دست عموم فراهم می‌کند.

سه- دلایل به افراد اجازه می‌دهد تا مبنایی را که احتمالاً در آینده بر اساس آن، موارد مشابه تصمیم‌گیری می‌شود، تعیین کنند.^۱

افزون بر این، مستدل بودن آرای صادرشده، یکی از مبانی بنیادین آیین دادرسی عادلانه در هر نظام قضایی است که علاوه بر تأکید آن در متون و مقررات قانونی، هر عقل سلیمی نیز بر اعتبار آن صحه می‌گذارد. هم‌چنین ذکر جهات اسباب صدور حکم، این امکان را به اصحاب دعوا می‌دهد تا اگر رأی را به صواب نیابند، در مقام اعتراض و تجدیدنظرخواهی، تلاش خود را صرف اثبات بی‌اساس بودن آن جهات و اسباب سازند و توجه دادگاه عالی را به بی‌پایه بودن استدلال رأی معترض‌عنه جلب کنند.^۲ این امر نیز مستلزم دقت و توجه تجدیدنظرخواه به شیوه استدلال و میزان مستدل بودن رأی است. از این رو، به تعبیر برخی از نویسندگان، عرصه قضاوت، نه عرصه بدیهیات است و نه میدان خودکامگی. عرصه بدیهیات نیست؛ زیرا آن‌چه در دادگستری مطرح می‌شود، مجهولات قضایی است. میدان خودکامگی هم نیست؛ چون در نظامی مردم‌سالار، نه تنها باید از احکام قضایی اطاعت کرد، بلکه باید تأیید شوند. انسان‌ها باید مشروعیت قضاوت را بپذیرند و این امر به انشای تصمیمات مستدل و مقنع بستگی دارد.^۳ از همین روست که به تعبیر هانس کلسن که بازبینی قضایی را تقویت‌کننده دموکراسی می‌داند،^۴ مستدل بودن آرای قضایی را نیز می‌توان تقویت‌کننده نهاد قضاوت و دادگستری و به طریق اولی، دموکراسی دانست.^۵

1. Beck, Luke, "The Constitutional Duty to Give Reason for Judicial Decisions", UNSW Law Journal 2017, Available at: www.unswlawjournal.unsw.edu.au/wp-content/uploads/2017/10/403.2.pdf, pp. 924 & 925

۲. صالحی‌راد، محمد، «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، ۱۳۸۲، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۱.

4. Democracy reinforced by judicial review

5. Troper, Michel, "The Logic of Justification of Judicial Review", International Journal of Constitutional Law, Pub-

بند سوم. موجه بودن

مفهوم موجه بودن رأی را می‌توان به اعتبار اسباب آن بررسی کرد که به موجب آن، جهات یا اسباب حکم که شامل جهات اعم از موضوعی یا قانونی است و قاضی آن‌ها را به استناد ادله اثبات دعوا (ادله خارجی) و قانون (اعم از نص صریح، مفاد و روح قانون و هم چنین اصول) احراز می‌کند و موجب می‌شود که نتیجه را در قالب منطوق حکم به کیفیت مندرج در آن اعلام کند.^۱ به عقیده جعفری لنگرودی، «اسباب موجه همان دلایل رأی دادگاه هستند.»^۲ از همین رو، به باور برخی از نویسندگان، وقتی از مستدل بودن یک رأی صحبت می‌شود، منظور آن است که اسباب موجهه آن قوی باشد.^۳ به عبارت دیگر، موجه بودن، نتیجه مستدل و مستند بودن است. اگر رأی دادگاه، مستدل و مستند باشد، موجه نیز خواهد بود.

ممکن است ایراد شود که اگر چنین بود، نیازی به افزودن لفظ «موجه» در کنار الفاظ «مستدل» و «مستند» نبود. در پاسخ به این ایراد، برخی نویسندگان بر این باورند که مفهوم «موجه بودن»، مستحیل و مستتر در دو مفهوم اول است و به اعتباری، حالت استقلالی نیز دارد. رأی دادگاه نمی‌تواند متضمن استدلال بر محکومیت شخص و نتیجه آن، براءت وی باشد. به این اعتبار، موجه بودن، بیش‌تر ناظر به نتیجه رأی است و به اعتباری باید میان صغرا و کبرای حکم، رابطه منطقی برقرار باشد.^۴ در واقع، زمانی که دعوایی در یک مرجع قضایی یا شبه قضایی مطرح می‌شود، مقام رسیدگی‌کننده باید جایگاه قانونی آن را بیابد و موضوع را با مقررات قانونی و اصول و قواعد حقوقی تطبیق دهد. در نهایت، حکم آن را چه در شکل یا در ماهیت صادر کند. این امر، مفهوم خلاصه مستند کردن رأی است.

از طرف دیگر، همان طوری که بیان شد، هر یک از طرفین دعوا و اختلاف برای اثبات حقانیت

lished by Oxford University Press, Vol. 1, No. 1, 2003

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (جلد ۱)، تهران: دراک، ۱۳۹۵، ص ۴۴۳.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۳۳.

۳. محمدی، پیشین، ص ۹.

۴. رحمدل، منصور، «لطمه به اساس حکم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۰، ۱۳۸۹، ص ۱۰.

خود، ادله‌ای را ارائه می‌دهند که وظیفه و رسالت مرجع رسیدگی‌کننده ارزیابی آن و پذیرش یا رد ادله موصوف بر اساس واقعیت‌ها و یافته‌های خود است. این معنا، استدلال مقام رسیدگی‌کننده را تشکیل می‌دهد. البته در تعبیری خلاصه می‌توان گفت توجیه رأی یا به عبارت دیگر، موجه بودن رأی، ذکر اسباب و جهات صدور آن است که خود، قاعده و اصل حقوقی مهم و اساسی به شمار می‌آید و در حقوق فطری انسان ریشه دارد؛ زیرا احترام و رعایت حق دفاع طرفین مستلزم ذکر جهات و دلایل صدور رأی است. با این بیان، موجه بودن رأی با رأی مستدل، مفهومی مشابه و نزدیک دارد. در بررسی جهات و اسباب حکم هم جنبه موضوعی و هم حکمی قابل توجه است. هم‌چنین باید گفت که امور موضوعی توسط طرفین مشخص می‌شود و اساساً مرجع رسیدگی‌کننده نسبت به این قضیه وارد نمی‌شود، اما یافتن حکم قضیه و انطباق آن با قانون به نوعی از امور حکمی است که وظیفه اصلی مقام صادرکننده رأی است. از این رو، موجه بودن در معنای عام شامل مدلل بودن هم می‌شود، ولی در معنای خاص با آن متفاوت است. معنای خاص موجه بودن، مبتنی بودن آن بر جهات عقلایی، منطقی و قانع‌کننده و همه‌جانبه‌نگریستن به مسائل مورد اختلاف است، به صورتی که خواننده احساس کند همه امور مورد اختلاف یا احتمالی مورد توجه دادگاه بوده و پاسخ روشنی به انتظار اصحاب دعوا داده است.^۱

گفتار دوم. مبانی

مهم‌ترین مبنای اصل مستدل و مستند بودن آراء، حاکمیت قانون است؛ چون تمامی اعمال و اقدامات مقامات و مسئولان ادارات و مؤسسات دولتی و مؤسسات عمومی غیر دولتی می‌بایست در چارچوب قانون توجیه و قابل پذیرش باشد و موضوع صلاحیت قانونی نیز در همین راستا قابل توضیح است. این امر در حقوق اداری تا جایی اهمیت پیدا کرده است که امروزه حقوق دانان از «فرهنگ موجه بودن در حقوق اداری»^۲ سخن به میان می‌آورند و بر این باورند که تصمیم‌های مراجع اداری می‌بایست دارای توجیه حقوقی و قانونی باشد و نهادهای قضایی و شبه‌قضایی، مهم‌ترین ابزار برای موجه (اعم از مستدل و مستند) کردن این تصمیم‌هاست.^۳

۱. خدابخشی، عبدالله، حقوق داری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.

2. The Culture of Justification in Administrative Law

3. Boughey, Janina, "The Culture of Justification in Administrative Law: Rationales and Consequences", University

برخی از نویسندگان بر این باورند که این موضوع از دو جنبه می‌تواند دارای اهمیت باشد. نخست این که مشخص شود اقدام اداری در چارچوب قانون بوده است و دیگر آن که اطمینان حاصل شود در راستای منافع عمومی صورت پذیرفته باشد. از همین روست که سنجش استدلال‌های مطرح شده در تصمیم‌های مقامات اداری و مراجع شبه قضایی نیز با معیار تأمین منافع عمومی قابل اندازه‌گیری است؛ چون در برخی موارد، تصمیم دولتی با متن قانون سازگار است، اما ممکن است با روح و هدف آن که همانا تأمین منافع عمومی است، مغایرت داشته باشد.^۱

برخی دیگر از نویسندگان با برشمردن ویژگی‌هایی مثل ارتقای کیفیت تصمیم‌ها و آرا، حمایت از حق تجدیدنظر، رفتار منصفانه و حیثیت و منزلت ذاتی افراد، آن را مبنای اصل مستدل و مستند بودن می‌دانند. برای نمونه، طرح برخی پرسش‌ها از قبیل این که «آیا دلایل و توجیه‌های کافی برای تصمیم یا رأی صادر شده وجود دارد؟ آیا قوانین حاکم بر موضوع تصمیم یا رأی به درستی تفسیر و اعمال شده‌اند؟» مقامات عمومی را مجبور می‌سازد که برای تصمیم‌های و آرای صادر شده از مراجع شبه قضایی مانند دیوان عدالت اداری، پاسخی قانع‌کننده فراهم کنند و از تصمیم‌گیری‌های خودسرانه و غیر منطقی فاصله بگیرند.^۲

بر مستدل و مستند بودن آرای شعب دیوان عدالت اداری نیز در برخی آرای صادر شده از مراجع عالی تأکید شده است. برای نمونه، در تجدید نظر از دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۰۱۶۸ به تاریخ ۱۳۹۳/۸/۷ که از شعبه ۹ بدوی دیوان عدالت اداری صادر شده، شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر دیوان عدالت اداری به صراحت بیان داشته است که صدور حکم کلی و غیر مستدل از سوی شعب بدوی دیوان، از موارد نقض رأی در شعب تجدید نظر دیوان است. در بخشی از رأی شعبه تجدید نظر چنین آمده است: «... صدور حکم کلی بدون ذکر موارد آن بر خلاف مقررات مذکور می‌باشد. از سوی دیگر، با مذاقه در مستندات و اظهارات شاکی، دلیلی که موجبات فسخ رأی هیئت مرکزی گزینش وزارت مذکور را فراهم آورد، از سوی شاکی ارائه نشده است. لذا ضمن نقض دادنامه، حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌دارد».^۳

of British Columbia Law Review, Vol. 54, No. 2, 2021, pp. 409-410.

۱. رضایی‌زاده، محمد جواد و فرامرز عطریان، «اصل الزام به ارائه دلیل در تصمیمات اداری در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی حقوق ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۰، ۱۳۹۳، ص ۹۴.

۲. فلاح‌زاده، علی محمد، «تحولات حق استماع در حقوق اداری ایران و انگلستان»، شماره ۴۱، ۱۳۹۲، ص ۹۳.

۳. برای دسترسی به متن کامل رأی شعبه بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری نک: مجموعه آرای قضایی شعب

در پرونده دیگری به شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۸۹۰ به تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ صادرشده از شعبه ۱۳ دیوان عدالت اداری با موضوع شکایت از رأی شعب تعزیرات حکومتی، دیوان با اشاره به این که صدور رأی شعب تعزیرات حکومتی مبنی بر گران‌فروشی باید مستدل و مستند باشد، چنین بیان داشته است: «نظر به محتویات پرونده و توجهاً به شکایت مطروحه (اعتراض به دادنامه شماره...)، لایحه دفاعیه متشکک‌کننده و ملاحظه سوابق و مستندات ابرازی، از آن جایی که آرای صادرشده از شعب تعزیرات حکومتی می‌بایست مستدل و مستند باشند و در پرونده مطروحه، کوچک‌ترین دلیلی بر گران‌فروشی شرکت شاکی ارائه نشده است و گزارش سازمان صنعت، معدن و تجارت نیز مستند به مدارک و دلایل محکمه‌پسندی نمی‌باشد...».

در این خصوص، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز طی رأی شماره هـ-۲۴/۶۸ مورخ ۱۳۶۹/۲/۸ چنین نظر داده است: «اصل ضرورت توجه به دلایل و مستندات و رعایت ارزش و اعتبار آن‌ها در تصمیمات و آرای صادره از طرف مراجع مختلف قضایی و اداری از جمله اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی است که مصرّحات قانونی عدیده نیز در هر یک از مواضع مربوط، مؤید آن می‌باشد. کما این که به صراحت، ماده ۴۵ قانون بازسازی نیروی انسانی، مصوب ۱۳۶۰/۷/۵، آرای هیئت‌های بدوی و تجدید نظر، بازسازی باید موجه و متکی به دلایل و مدارک معتبر و متقن باشد که عدم مراعات آن از مصادیق بارز عدول از اصول و قواعد آمره بوده و از موجبات نقض آرای هیئت‌ها به شمار می‌رود. بنابراین، دادنامه شماره ۱۸۶-۱۳۶۳/۲/۳۰ شعبه اول دیوان در حدّی که مفید این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. مطابق قسمت آخر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری، این رأی در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط لازم‌الاتباع است.».

مبحث دوم. جایگاه اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای مراجع شبه قضایی در متون قانونی

گفتار اول. قانون اساسی

در میان اصول قانون اساسی، اصل مرتبط با مستند و مستدل بودن آرا، اصل ۱۶۶ است که به موجب آن، «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.» برخی از نویسندگان از این اصل به عنوان قاعده لزوم توجیه رأی نام می‌برند.^۱ سابقه توجه به مستدل و مستند بودن آرای محاکم در قانون اساسی مشروطیت نیز نمود یافته بود، به گونه‌ای که اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مشروطیت در این خصوص چنین بیان داشته بود: «احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است، بوده و علناً قرائت شود.» از این رو، سابقه این قاعده در اصل ۱۶۶ قانون اساسی به دوران مشروطه برمی‌گردد که این امر، مبین اهمیت موضوع مستدل و مستند بودن در اسناد قانونی بالادستی از دیرباز تاکنون است.

دیوان عدالت اداری (اعم از شعب و هیئت عمومی دیوان) به عنوان مرجع رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها طبق اصل ۱۷۳ یکی از ارکان قوه قضاییه است که می‌بایست با رعایت اصل ۱۶۶ قانون اساسی، آرای خود را مستند و مستدل صادر کند. افزون بر این، آرای دیگر مراجع شبه قضایی نیز مستلزم همین قاعده است و دیوان عدالت اداری در مواقعی به عنوان مرجع تجدیدنظر از آرای مراجع شبه قضایی، وظیفه نظارت بر این موضوع را بر عهده دارد.

رویه قضایی دیوان نیز در این راستا با استناد به اصل ۱۶۶ قانون اساسی بر مستدل و مستند بودن آرای مراجع شبه قضایی تأکید کرده است. برای نمونه، در دادنامه شماره ۶۲۷ به تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ صادرشده از شعبه ۱۱ دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به اعتراض شاکی به رأی قطعی شماره ۹۶۰۳۰۲۴۳۰ به تاریخ ۱۳۹۶/۴/۱۸ صادرشده از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، با نقض رأی این

۱. صالحی‌راد، پیشین، ص ۲۰.

کمیسیون، در بخشی از دادنامه به طور صریح با استناد به اصل ۱۶۶ قانون اساسی چنین بیان داشته است: «... با عنایت به محتویات پرونده، نظر به این که حسب اصل ۱۶۶ قانون اساسی، مرجع شبه قضایی و از جمله کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها باید از اصل دادرسی منصفانه از جمله اصل شفافیت در دادرسی تبعیت نموده و آرای آن‌ها می‌بایست مستدل و مستند و مبتنی بر ضوابط قانونی باشد، در ما نحن فیه... این امر، تخطی از مراعات اصل مذکور تلقی و رسیدگی کمیسیون مغایر قانون می‌باشد. فلذا ضرورت دارد با توجه به مدارک و مستندات ابرازی از جانب شاکی در این خصوص مجدداً توسط اعضای محترم کمیسیون بررسی گردد...».

گفتار دوم. قوانین عادی

در مورد جایگاه اصل مستدل و مستند بودن آرای صادرشده از مراجع قضایی در قوانین عادی می‌توان به نمونه‌های متعددی در قوانین و مقررات عادی اشاره کرد. قانون‌گذار در مواد ۸ و ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب بر رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور رأی بر اساس موازین قانونی و استدلال و استناد با صراحت تأکید کرده است. در ماده ۸ آمده است که «قضات دادگاه‌های عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایات و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و حکم قضیه مطروحه را صادر نمایند.» ماده ۹ نیز بیان داشته است که «قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشای رأی بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.»

در میان قوانین مربوط به آیین دادرسی مدنی و کیفری نیز به مستند و مستدل بودن رأی به عنوان یکی از مبنای و شروط دادرسی عادلانه اشاره شده است که از آن جمله می‌توان به ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره کرد. وفق بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده، از موارد و اصولی است که دادرس باید رعایت کند. در ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز آمده است: «دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در

اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت می‌کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.^۱ قانون‌گذار در دیگر قوانین از جمله ماده ۲۳ قانون امور حسبی، علاوه بر رأی، در خصوص تصمیمات دادرسی نیز بر موجه و مدلل بودن تصمیم تأکید کرده است.^۱

در قوانین مرتبط با مراجع شبه قضایی مانند دیوان عدالت اداری و کمیسیون‌های مستقر در اداره‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیر دولتی نیز بر موضوع مستدل و مستند بودن تأکید شده است. مهم‌ترین مقرر قانونی در این خصوص، ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۰ است که در بند «چ» ماده یادشده آمده است که در رأی صادرشده از شعب دیوان عدالت اداری، «ذکر جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی» الزامی است و دادرسی باید رعایت کند.

در ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری نیز آمده است: «هیئت پس از اتمام رسیدگی و ملاحظه اسناد و مدارک موجود در پرونده و توجه کامل به مدافعات متهم و مواردی از جمله میزان زیان واردشده (اعم از مادی و معنوی) به دولت یا اشخاص حقیقی یا حقوقی، آثار سوء اجتماعی و اداری، موقعیت و سابق کارمند و وجود یا فقدان سوء نیت، اقدام به صدور رأی و اتخاذ تصمیم می‌کند. رأی هیئت‌ها باید مستدل و مستند به قانون و مقررات مربوط بوده و حاوی تخلفات منتسب به متهم، نام و نام خانوادگی و امضای اعضای رأی‌دهنده در زیر رأی صادر شده باشد».

تأکید ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی مبنی بر مستدل و مستند بودن آرا در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز در دادنامه شماره ۸۳ مورخ ۱۳۷۸/۸/۲۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری چنین مقرر شده است: «با عنایت به مقررات قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ و آیین‌نامه اجرایی آن راجع به تکالیف خاص هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص بررسی و انجام تحقیقات و رسیدگی به دلایل و مدارک مربوط به خطای منتسب و ضرورت صدور رأی مستدل و مستند با رعایت تشریفات و ضوابط مندرج در ماده ۲۱ آیین‌نامه فوق‌الذکر، دادنامه شماره ۵۷۳ مورخ

۱. ماده ۲۳ قانون امور حسبی: «تصمیم دادرسی باید موجه و مدلل باشد».

۱۳۷۷/۵/۶ هیئت سوم تجدیدنظر دیوان که مبین این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی مطابق قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوطه در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد».

در دادنامه شماره ۱۱۹ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری این گونه آمده است: «آرای صادرشده از هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری علی‌القاعده باید مبتنی بر دلایل متقن و معتبر و ضوابط شرعی و قانونی باشد و صدور رأی بدون رعایت قاعده فوق‌الذکر که از اصول بدیهی داوری می‌باشد، موافق مقررات و موازین قانونی نیست. بنابراین، دادنامه شماره ۱۳۶۷/۱/۳۱۳۱ صادره از شعبه ۱۲ دیوان عدالت اداری که متضمن این معنی است، مطابق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد».

به طور کلی، جایگاه اصل مستدل و مستند بودن آرای مراجع شبه قضایی در اسناد بالادستی چون قانون اساسی، لزوم تأکید بر جایگاه آن در قوانین عادی را منتفی می‌سازد. با این حال، در قوانین عادی حقوق اداری نیز چنین جایگاهی با توجه به اهمیت آن، در برخی قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شده است.

اصل ۱۶۶ قانون اساسی، دادگاه‌ها را مکلف کرده است که احکامشان باید مستدل و مستند به قانون و اصول باشد. در بعضی از قوانین عادی مانند آیین دادرسی کیفری و مدنی به موجه بودن رأی دادگاه هم تأکید شده است. به نظر می‌رسد صرف نظر از این که لفظ موجه بودن به اعتباری به مفهوم مستند و مستدل بودن دلالت دارد، بیان‌گر قابل پذیرش بودن رأی مستند و مستدل از جنبه عقلانی و منطقی به لحاظ نتیجه‌گیری است.

مبحث سوم. عناصر ماهوی اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای مراجع شبه قضایی

گفتار اول. اصل بیان دلایل

اصل بیان دلایل و مستندات از عناصر ماهوی اصل مستدل و مستند بودن آراست که آن را ذیل اصل رفتار منصفانه می‌توان تفسیر کرد. به عقیده برخی از حقوق دانان، این اصل دو جنبه دارد: نخست این که رفتار مقام‌های سیاسی، قضایی و اداری، یکسان باشد و تبعیض‌آمیز نباشد؛ دوم این که با هر فردی باید مطابق شأن و شرافت انسانی رفتار شود. به همین اعتبار، مقام اداری مکلف می‌شود

مبانی و دلایل تصمیم و رأی خود را بر اساس اصول رفتار و احترام یکسان برای همگان توضیح دهد.^۱ حقوق اتحادیه اروپا نیز الزام به ارائه دلیل را از مبانی حکمرانی خوب دانسته و مقامات اداری را به بیان ادله و مبانی تصمیم خود مکلف کرده است.^۲ در این اتحادیه، لزوم بیان دلیل توسط اداره در چند موقعیت اهمیت دارد: نخست، موقعیتی که تصمیم اداری، حقوق و منافع شهروندان را تحت تأثیر قرار می دهد. دوم، موقعیتی که در صلاحیت های اختیاری، به دلیل دشواری تطابق اقدام اداری با متن قانون، ارائه دلایل، ضرورتی دوچندان خواهد داشت؛ چون در غیر این صورت، امکان نظارت قضایی بر اقدام معمول یا تصمیم گرفته شده ناممکن خواهد بود.^۳

با بررسی برخی آرای دیوان عدالت اداری به نظر می رسد که اعمال اصل بیان دلایل هنوز جایگاه مطلوبی را به دست نیاورده است. برای نمونه، در دادنامه ۲۷۳ به تاریخ ۱۳۹۵/۴/۲۰، هیئت عمومی دیوان در بند «الف» این دادنامه صرفاً با استناد به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲، «پیوست شماره یک آیین نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی - مقررات مربوط به طرز تشکیل و اختیارات و وظایف هیئت ممیزه مؤسسه»، مصوب وزیر علوم را ابطال کرده است. در این رأی به هیچ قانونی استناد نشده و به باور برخی از نویسندگان فقط استدلالی ناقص در تأیید آن ارائه شده است.^۴ این در حالی است شاکیان به موارد متعدد قانونی مانند اصول ۴، ۲۰ و ۲۲ قانون اساسی، قوانین موضوعه از جمله حقوق شهروندی و مواد ۲، ۳

۱. زارعی، محمدحسین، «تحلیلی بر پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون»، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۳۸، ۱۳۷۶، ص ۳۸.

۲. ماده ۲۵۳ معاهده جامعه اروپا (EC Treaty) و منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (Charter of Fundamental Rights of the European Union) بر اصل ارائه دلایل در تصمیمات اداری تأکید کرده اند. در ماده ۲۵۳ معاهده جامعه اروپا آمده است: «دلایل و مبانی آیین نامه ها، دستورالعمل ها و تصمیمات تصویب شده توسط پارلمان و شورای اروپا و کمیسیون که مبنای تصویب و اعمال آن ها بوده است، باید بیان گردد...» در بند ۲ ماده ۴۱ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا نیز چنین آمده است: «حق بر اداره خوب شامل این موردهاست: حق بر شنیده شدن قبل از هر اقدام فردی که ممکن است بر او تأثیر زیان بار داشته باشد، حق دسترسی به پرونده خود با رعایت منافع محرمانه شغلی و اسرار حرفه ای و الزام اداره به ارائه دلایل تصمیماتش».

۳. رضایی زاده و عطریان، پیشین، ص ۹۳؛ نک: هداوند، مهدی و علی مشهدی، اصول حقوق اداری، تهران: خرسندی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۶.

۴. سودمندی، عبدالحمید، «تحلیل مصادیق مستدل و مستند بودن آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و پی آمدهای حقوقی آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۸، ۱۳۹۸، ص ۵۲.

۴ آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی استناد کرده بودند.^۱ دیوان در رأی خود به هیچ کدام از این عناوین قانونی و اصول حقوقی اعتنایی نکرده است.

گفتار دوم. اصل رعایت حقوق مکتسبه افراد

ریشه رعایت حق مکتسبه را می‌توان در احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین جست. اصولاً هر نوع حقوقی را که به موجب قوانین پیشین برای افراد و اشخاص ایجاد شده باشد، حق مکتسبه قلمداد می‌کنند. اثر عینی رعایت حقوق مکتسبه افراد را می‌توان در آیین‌های دادرسی به ویژه دادرسی کیفری مشاهده کرد. با این حال، باید دانست چون اصول دادرسی منصفانه و مستدل، مستند و موجه بودن آرای محاکم در انواع دادرسی به رسمیت شناخته شده، بر رعایت حقوق مکتسبه افراد بر مبنای رسیدگی منصفانه و موجه بودن آرا در مراجع شبه قضایی نیز تأکید گردیده است.

در رویه قضایی دیوان عدالت اداری، رعایت حقوق مکتسبه اشخاص مطمح نظر است. برای نمونه، در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۴۰۲۱۵۵ با موضوع تغییر محل خدمت کارمند به بهانه اشتباه در ذکر محل خدمت، قاضی دیوان این گونه استدلال می‌کند: «... شاکی مدت ۵ سال به عنوان کارشناس آمار و اطلاعات به صورت مستخدم پیمانی در دفتر برنامه‌ریزی و بودجه وزارت خانه شاغل بوده... با توجه به رعایت اصل حق مکتسبه و لحاظ تبصره ۴ ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری که تعیین محل خدمت کارمند پیمانی را منوط به پیمان نامه دانسته، لذا انتقال ایشان به استناداری قم برخلاف مقررات قانونی و تضییع حقوق استخدامی می‌باشد...». بنابراین، حضور طولانی مدت کارمند یادشده در تهران، حق مکتسبه برایش ایجاد کرده است که انتقال وی به بهانه اشتباه در درج محل خدمت با اصول دادرسی منصفانه تناقض دارد.

در رأی دیگری به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۵۳۰۸۹ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸، قاضی چنین استدلال کرده است که احراز شهادت رزمنده در کمیسیون ماده ۱۳۴ قانون مقررات استخدامی سپاه را نمی‌توان در آن کمیسیون بررسی و مستمری را بر مبنای نظر آن قطع کرد؛ چون حق مکتسبه دریافت مستمری ایجادشده به موجب تصمیم سابق کمیسیون نقض می‌شود. این وضعیت، انتظارات مشروع فرد را

۱. همان، ص ۵۳.

نقض می‌کند و برای او مخاطره‌انگیز است و چنین امری خلاف عدالت و انصاف است.^۱

گفتار سوم. اصل انصاف و عدالت

اصل انصاف و عدالت در آیین دادرسی مراجع قضایی که با عنوان «دادرسی منصفانه» از آن یاد می‌شود، از ویژگی‌های اصل مستند و موجه بودن آرای مراجع دادگستری است. افزون بر این، یکی از عناصر بنیادین حکومت قانون است. از این رو، اصل انصاف و عدالت یا به تعبیر حقوقی، دادرسی عادلانه و منصفانه نه تنها در رسیدگی‌های قضایی، بلکه در مراجع شبه قضایی نیز باید رعایت شود.

در حقوق داخلی ایران، در قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی غیر قضایی بر موضوع اصول دادرسی عادلانه و منصفانه به صراحت تأکید نشده است. با این حال، رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه به همه محاکم اعم از قضایی و غیر قضایی قابل تسری است؛ چون در این گونه دعاوی نیز حقوق و منافع شهروندان در برابر دولت و حاکمیت مطرح است و از این جهت، حمایت از حقوق شهروندان متضمن رعایت اصول دادرسی است.

با مراجعه به رویه قضایی مراجع شبه قضایی می‌توان دریافت که قضات با وجود تصریح نداشتن قوانین به رعایت اصول دادرسی توجه دارند و در آرای متعدد شعب دیوان عدالت اداری به ضرورت رعایت اصول دادرسی عادلانه اشاره شده است. برای نمونه، در بخشی از دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۴۶۰ به تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۸ صادر شده از شعبه ۱۴ بدوی دیوان عدالت اداری آمده است: «... شعبه رسیدگی کننده می‌بایست جهت کشف حقیقت و درستی اظهارات شاکی از مرجع صالح استعلام می‌نمود و اتکای صرف به اظهارات طرف شکایت در پرونده و صدور رأی بر مبنای آن با فلسفه دادرسی عادلانه منافات دارد...». در رأی دیگری که از همین شعبه صادر شده، در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۱۱۳۶ به تاریخ ۱۳۹۲/۶/۱۲ آمده است: «... صدور حکم محکومیت، مستلزم احراز تخلف یا ارتکاب بزه بر اساس دلایل و مدارک متقن و غیر قابل انکار است که در این پرونده بر این روال اقدام نشده است و صرفاً با اظهارات اشخاص دیگر و استنباط شخصی و همگانی اقدام به صدور رأی گردیده که با موازین دادرسی عادلانه منافات دارد...».

۱. همان، ص ۱۵۰.

شعبه ۱۹ بدوی دیوان عدالت اداری نیز با اشاره به ضرورت رعایت اصول دادرسی عادلانه در دادنامه شماره ۹۱۱۳۱۵/۹۱/۱۹ مقرر کرده است: «با توجه به مفاد دادخواست تقدیمی خواهان و مستندات پیوست آن و با عنایت به این که در رأی معترض عنه حسب مدعای خواهان به اظهارات وی توجهی نشده و دفاعیات وی در رسیدگی هیئت موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار استماع نشده، به جهت بیم از تضییع حقوق احتمالی وی در مقام دفاع و انجام دادرسی منصفانه، دعوای مطروحه را وارد تشخیص و ضمن نقض رأی معترض عنه جهت رسیدگی مجدد به مرجع هم عرض ارجاع می‌گردد...»^۱.

مبحث چهارم. عناصر شکلی اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای مراجع شبه قضایی

گفتار اول. حق استماع و حضوری بودن

استماع یا «حق شنیده شدن» به طور سنتی در حقوق عرفی، یکی از ارکان عدالت محسوب می‌شود.^۲ حق استماع، بازتاب‌دهنده اصل تناظر در دادرسی و حق بر دفاع است که به موجب آن، دادگاه می‌بایست به اظهارات و دلایل و دفاعیات طرفین دعوا گوش فرادهد و بدون استماع اظهارات، مستدل بودن احکام و موجه بودن آرای مراجع قضایی و شبه قضایی متزلزل خواهد بود. به باور برخی از نویسندگان، مهم‌ترین توجیه نظری برای استماع، حق بر رفتار منصفانه است. با این حال، مزایای دیگری نظیر نتایج درست و کاهش اشتباه‌ها نیز متصور است.

حق بر استماع در اصل به این معناست که برای شخص، فرصتی برای ارائه شفاهی پرونده نزد دادگاه فراهم شود.^۳ دادگاه علاوه بر استماع اظهارات می‌بایست بدون حضور طرف مقابل از دیگری، ادعا یا دفاعی را استماع نکند و هیچ تصمیم را بدون اطلاع طرف ذی‌نفع به اجرا نگذارد. به موجب حق استماع، اصحاب دعوا تنها زمانی احساس خواهند کرد عدالت اجرا می‌شود که فرصت ابراز

۱. نک: راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی، تهیه و تدوین: امیر عبداللهیان و محمدرضا رفیعی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۷، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲. فلاح‌زاده، علی محمد، «تحولات حق استماع در حقوق اداری ایران و انگلستان»، شماره ۴۱، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰.

۳. همتی، مجتبی، «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری: با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۵، ۱۳۹۵، ص ۲۵۴.

دلایل و ادعاها و مدافعات خود را بیابند و به طور برابر امکان مشارکت در دادرسی را داشته باشند. سؤال همیشگی حقوق دانان در خصوص حق استماع این است که در دادگاه به چه نوع استماعی باید توجه داشت و در روند دادرسی اعمال کرد؟^۱

در نظام حقوق اداری ایران صرفاً در برخی از قوانین و مقررات به حق استماع توجه شده است. برای نمونه، در ماده ۳ قانون حفظ آثار ملی (۱۳۰۹) آمده است: «... ثبت مالی که مالک خصوصی داشته باشد، باید قبلاً به مالک اخطار شود و قطعی نمی شود، مگر پس از آن که به مالک، اخطار و به اعتراض او، اگر داشته باشد، رسیدگی شده باشد...». در ماده ۲۳۸ قانون مالیات های مستقیم (۱۳۶۶)، مأمور مالیاتی، مکلف به شنیدن نظرها و اعتراض های مؤدی است و این استماع باید قبل از قطعی شدن تصمیم و از سوی خود اداره مالیاتی صورت پذیرد. ماده ۱۳۸ قانون امور گمرکی (۱۳۹۰) نیز بیان داشته است که اگر کسی به تصمیم گمرک اعتراض کند، قبل از قطعی شدن تصمیم، شخص می تواند اعتراض خود را به اداره گمرک ارائه دهد و این نهاد مکلف به شنیدن آن خواهد بود.

از قوانین مربوط به مراجع شبه قضایی که بر حق استماع تأکید کرده است، می توان به ماده ۱۸ آیین نامه قانون رسیدگی به تخلفات اداری (۱۳۷۳) اشاره کرد که به موجب آن: «متهم می تواند پس از اطلاع از موارد اتهام و در مهلت تعیین شده از سوی هیئت، جواب کتبی و مدارکی را که در دفاع از خود دارد، به هیئت تسلیم کند. در غیر این صورت، هیئت می تواند به موارد اتهام، رسیدگی و رأی لازم را صادر کند.» در ماده ۶۰ آیین دادرسی کار (۱۳۹۲) نیز چنین آمده است: «مرجع رسیدگی کننده باید اظهارات طرفین یا نمایندگان آنان را در صورت جلسه درج و به امضا یا اثر انگشت آن ها برساند...». در این خصوص می توان به دادنامه شماره ۱۰۱۱ هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری (شرکت ملی گاز ایران) اشاره کرد که پس از استماع مدافعات ۱۳۹۸/۱۲/۷ کارمند در معرض تخلف و بررسی دلایل در حضور وی صادر شده است.

به باور برخی از نویسندگان حقوقی، با وجود تأثیر فراوانی که تصمیم های اداری بر حقوق اشخاص دارند، این تصمیم ها بدون نظردهی و دفاع مخاطبان گرفته می شود و در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز رأی قابل توجهی در خصوص به رسمیت شمردن حق استماع در مسائل اداری

1. Friendly, Henry J., "Some Kind of Hearing", University of Pennsylvania Law Review, Vol. 123, No. 6, 1975, p. 1268

و حتی دادگاه‌های اداری مشاهده نمی‌شود.^۱ به عقیده برخی از نویسندگان، حق بر استماع (به ویژه شفاهی) در رسیدگی‌های اداری، حق مطلق نیست، اما امتناع دادگاه یا دیوان عدالت اداری از پذیرش استماع شفاهی باید مدلل باشد.^۲ طبق ماده ۴۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «شعبه دیوان می‌تواند هر یک از طرفین دعوا را برای ادای توضیح دعوت نماید...» و طبق ماده ۵۶ همان قانون نیز شعبه دیوان می‌تواند رأساً از دیگر اشخاص توضیح بخواهد. با این وجود، رسیدگی در دیوان عدالت اداری به صورت استماع شفاهی صورت نمی‌گیرد. از همین رو، یکی از عناصر دادرسی منصفانه و موجه بودن آن نقض می‌شود.

گفتار دوم. علنی بودن دادرسی

در اصل ۱۶۵ قانون اساسی بر اصل علنی بودن دادرسی تأکید شده است. به تعبیر حقوق دانان، این اصل، مرحله‌ای از دادرسی است که در آن، شواهد به صورت علنی استماع می‌شود و تضمین‌کننده حقوق مردم در دسترسی به روند رسیدگی قضایی است.^۳ از این رو، با توجه به مبحث پیشین درباره حق بر استماع می‌توان چنین بیان داشت که علنی بودن دادرسی در کنار حق بر استماع طرفین در بیان اظهارات، دو مقوله‌ای هستند که اعتماد عمومی را به مراجع قضایی و شبه قضایی و متعاقب آن، موجه بودن آرایشان فراهم می‌آورد.

در اصل ۲۰ مجموعه اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی در خصوص علنی بودن چنین آمده است: «به طور کلی، جلسات دادگاه به منظور استماع اظهارات شفاهی که شامل جلسات رسیدگی به دلایل و اعلام رأی دادگاه می‌شود، باید برای عموم افراد علنی باشد؛ پرونده‌ها و سوابق دادگاه باید برای عموم مردم علنی باشد؛ عموم اشخاص باید بتوانند به آرای دادگاه‌ها از جمله دلایل و مستندات که رأی بر مبنای آن‌ها صادر شده، دسترسی داشته باشند.»^۴ به باور برخی از نویسندگان، در خصوص

۱. رضایی‌زاده و عطریان، پیشین، ص ۲۸۱.

۲. همتی، پیشین، ص ۲۵۵.

۳. حمیدیان، حمید و سیروس حیدری، «اصل علنی بودن دادرسی مدنی»، دوره سیزدهم، شماره ۱، ۱۴۰۰، ص ۸۹.

۴. قنواتی، جلیل و اسلام مندنی، «اخلاق و دادرسی عادلانه در پرتو قابلیت پیش‌بینی بودن قواعد دادرسی»، فصل‌نامه پژوهش‌های اخلاقی، دوره هشتم، شماره ۳، ۱۳۹۷، ص ۱۷۳.

علنی بودن دادرسی مراجع شبه قضایی، ویژگی خاص و متفاوت مراجع اختصاصی اداری و هم چنین دیوان عدالت اداری ایجاب می کند لزوم اعمال اصول دادرسی عادلانه و از جمله اصل علنی بودن دادرسی در این مراجع، حتی بیش از دادگاه های عمومی دادگستری احساس شود.^۱

یکی از نکاتی که همواره در مورد اصل علنی بودن رسیدگی مراجع شبه قضایی مطرح می شود، چالش این اصل و اصل تخصص است؛ چون موضوعات داخل در صلاحیت مراجع اختصاصی غیر قضایی، جنبه تخصصی دارد و از این رو، باید به شکل تخصصی مطرح شود.

قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی غیر قضایی، جز در برخی موارد، در خصوص اصل استماع علنی در این مراجع ساکت است. برای نمونه، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، مقررهای درباره استماع علنی دفاعیات ندارد و مقررات راجع به دادگاه انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری و هیئت های انتظامی پزشکی نیز در خصوص علنی بودن رسیدگی ساکت است. در برخی دیگر از مراجع شبه قضایی از جمله دادگاه انتظامی وکلا و هیئت رسیدگی به تخلفات هیئت علمی دانشگاه ها، مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی و هیئت های حل اختلاف موضوع قانون ثبت هم دعوت از افراد، اختیاری است.^۲

رسیدگی در هیئت رسیدگی به تخلفات اداری نیز غیر علنی است، مگر بنا به تشخیص هیئت یا درخواست کتبی متهم برای دفاع حضوری که در این صورت به طور علنی برگزار می شود. از این رو، به نظر می رسد که علنی بودن رسیدگی دادرسی در مراجع شبه قضایی چندان مطمح نظر قانون گذار و رویه قضایی قرار نگرفته است. در قانون تشکیلات و آیین رسیدگی دیوان عدالت اداری نیز به رسیدگی علنی اشاره نشده است. این در حالی است که به باور برخی، علنی بودن دادرسی ضرورت دارد؛ چون در بسیاری از موارد، حاوی اختلاف میان مردم و دولت به عنوان دارنده اقتدار عمومی است.^۳ ماده ۴۳ این قانون نیز صرفاً به حضوری بودن دادرسی آن هم با اختیار دیوان اشاره کرده و در این قانون از علنی بودن صحبتی به میان نیامده است.

۱. حاجی پور کندرود، علی، «ارزیابی قابلیت اعمال اصل علنی بودن دادرسی ها در مراجع اختصاصی اداری»، فصل نامه علمی پژوهش های نوین حقوق اداری، شماره ۱، ۱۳۹۸، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. موسوی، سید علی، «لزوم رعایت اصل حضوری بودن و علنی بودن دادرسی در دیوان عدالت اداری»، نشریه راه وکالت، شماره ۲۳، ۱۳۹۹، ص ۱۳۲.

گفتار سوم. حق تجدیدنظرخواهی

دو مرحله‌ای بودن رسیدگی در محاکم دادگستری امروزه به یکی از بدیهی‌ترین مبانی دادرسی عادلانه و منصفانه بدل گشته و در مراجع اختصاصی اداری و شبه قضایی نیز نمود یافته است. دو درجه‌ای بودن در دادرسی اداری، تحولاتی پیچیده پشت سر گذرانده است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۰، آرا تنها زمانی قابل اعتراض بود که به ضرر واحد اداری صادر شده بود، در حالی که در سال ۱۳۷۸ تقریباً تمام آرا قابلیت اعتراض پیدا کردند. با این حال، در سال ۱۳۸۵، قانون‌گذار قطعیت آرا را پذیرفت و در موارد خاصی، آرای قطعیت یافته را قابل رسیدگی مجدد دانست. در نهایت، در سال ۱۳۹۲، تجدیدنظرخواهی در دیوان به صورت مطلق احیا شد.^۱ از همین رو، به تعبیر برخی حقوق دانان، قانون‌گذار برای تجدیدنظرخواهی در دیوان دچار نوعی افراط و تفریط شده است؛ به گونه‌ای که یا همه شعب تجدیدنظر را حذف کرده و آرای شعب دیوان را قطعی دانسته یا همه آرای شعب بدوی را قابل تجدیدنظرخواهی شمرده است.^۲

در هر صورت، دو مرحله‌ای بودن رسیدگی موجب کاهش ضریب اشتباه دادرسی و دقت در رسیدگی می‌شود و موجه بودن آن را نیز تضمین می‌کند که خود این امر، عادلانه بودن رسیدگی را فراهم خواهد کرد. به همین دلیل، اگر شهروندان طرف دعوا در مستدل و مستند بودن رأی صادر شده در مراجع اعم از قضایی و شبه قضایی تردید کنند، تنها دستاویز آن‌ها برای رد استدلال و استناد دادرسی، وجود رسیدگی دومرحله‌ای است. این امر به طریق اولی در تضمین حقوق شهروندان در برابر دولت و نهادهای دولتی و عمومی و تضمین حاکمیت قانون نیز نتایج بسیار مطلوبی دارد.

شیوه تجدیدنظرخواهی در دادرسی اداری دارای تفاوت‌هایی است. برای نمونه، تجدیدنظرخواهی از بعضی آرای بدوی مراجعی مانند تصمیم کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در مرجع هم‌عرض انجام می‌گیرد. تجدیدنظرخواهی از تصمیم برخی مراجع نیز در مراجعی انجام می‌شود که کاروبژه اصلی آن‌ها مقوله‌ای دیگر است. برای نمونه، تجدیدنظرخواهی از تصمیم دادگاه انتظامی وکلا در

۱. یآوری، اسدالله و محمد یزدان مهر، «تأملی بر سیر تحولات تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اداری، شماره ۵، ۱۳۹۳، ص ۱۰.

۲. همان.

دادگاه عالی انتظامی قضات انجام می‌شود یا تصمیم هیئت حل و فصل اختلافات و مشکلات مربوط به املاک و اراضی واقع در طرح‌های مصوب احیا، بهسازی و نوسازی در محاکم دادگستری قابل تجدید نظر است.

نتیجه‌گیری

اهمیت اصل مستدل و مستند بودن آرا و اشاره آن در اسناد بالادستی از جمله اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مشروطه، مبین جایگاه این امر در نظام حقوقی ایران است. اصل مستدل و مستند بودن آرای مراجع شبه قضایی و دیوان عدالت اداری، جلوه‌ای از اهمیت حاکمیت قانون در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار و نظام‌های حقوقی مدرن است که بر اساس اصول دادرسی عادلانه و منصفانه تبیین و ارزیابی می‌شوند و همین موضوع به عنوان یک شاخص حقوقی می‌تواند محکی برای میزان قانونی و دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی و حقوقی به شمار آید.

با بررسی رویه قضایی موجود در محاکم اداری ایران و هم‌چنین دیوان عدالت اداری به عنوان نهاد ناظر بر آرا و تصمیم اداری به نظر می‌رسد که اعمال اصل مستدل و مستند بودن ذیل اصول دادرسی عادلانه و منصفانه، جایگاهی مستحکم و مطمئن ندارد. در رویه مراجع شبه قضایی دیدیم که برخی از شعب دیوان بارها به صادر نشدن آرای مستدل و مستند از این مراجع، ایراد وارد و تصمیم‌های یادشده را نقض کرده‌اند. افزون بر مستدل و مستند نبودن آرای، دیگر اصول دادرسی منصفانه نیز در این موارد رعایت نشده است. درست است که در رویه قضایی دیوان عدالت اداری، در مفاد آرای برخی از شعب به صراحت بر اهمیت مستدل و مستند بودن آرا تأکید شده است، اما شعب هنوز به اعمال آن به عنوان یک قاعده آمره توجه نکرده‌اند. در مجموع به نظر می‌رسد رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری در این راستا گامی به جلو برداشته و روز به روز بر اهمیت این امر افزوده شده است. البته استناد به اصول دادرسی منصفانه در مفاد آرا هنوز نیز جایگاه شایسته خود را در دیوان عدالت اداری پیدا نکرده است.

از این رو، برای ایجاد جایگاهی قوی و مستحکم برای اعمال اصل مستدل و مستند بودن به طور اخص و اصول دادرسی عادلانه منصفانه پیشنهاد می‌گردد که هیئت عمومی شعب دیوان عدالت

اداری در این زمینه، رأی وحدت رویه صادر کند تا این موضوع بتواند دستاویزی برای صدور آرای مستدل و مستند باشد و از طرف دیگر با استناد به آن، از تشتت آرا در مراجع شبه قضایی جلوگیری شود. در نتیجه، دادرسی عادلانه و منصفانه مورد نظر عموم هم تأمین گردد.

هم‌چنین ملاحظه می‌شود که به دلالت بسیاری از آرای صادرشده از سوی شعب دیوان و حتی هیئت عمومی، چه در نقض آرا و تصمیمات مراجع شبه قضایی و چه در صدور آرا توسط خود دیوان، استدلال‌ها و استنادهای قانونی قابل دفاع و موجهی وجود ندارد. چون متأسفانه مراجع نظارتی عالی‌تر یا ابزار قانونی مهم و متقنی برای برخورد با آرای نامستدل و نامستند وجود ندارد، دامنه صدور این گونه آرا بیش‌تر شده است. برای نمونه، از بین آرای فراوان می‌توان به دادنامه‌های شماره ۳۱۲۵-۱۳۹۴/۸/۳ و ۲۳۱۸-۱۴۰۰/۶/۱۴ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر اشاره کرد.



فهرست منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. پتفت، آراین و احمد مرکزالمیری، **مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
۳. خدابخشی، عبدالله، **حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
۴. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی (جلد ۱)**، تهران: دراک، ۱۳۹۵.
۵. فنازاد، رضا، **مراجع شبه قضایی**، تهران: خرسندی، ۱۳۹۵.
۶. متین دفتری، احمد، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (جلد ۲)**، تهران: مجد، ۱۳۹۱.
۷. هداوند، مهدی و علی مشهدی، **اصول حقوق اداری**، تهران: خرسندی، ۱۳۹۱.
۸. هداوند، مهدی، **حقوق اداری تطبیقی (جلد ۲)**، تهران: سمت، ۱۳۸۹.

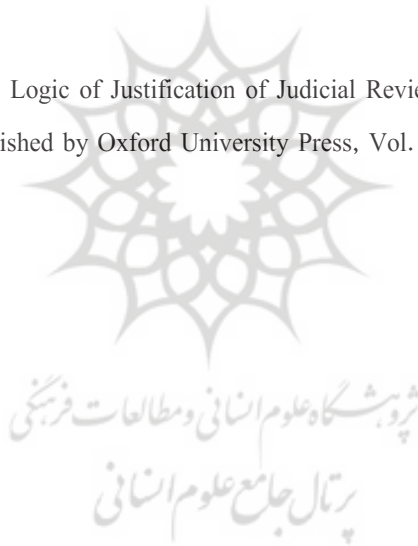
ب) مقاله

۱. باقری، یوسف و سهام صدافتی، «شاخصه‌های رأی قوی و متقن»، فصل نامه قضاوت، شماره ۷۹، ۱۳۹۳.
۲. حاجی پور کندرود، علی، «ارزیابی قابلیت اعمال اصل علنی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری»، فصل نامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، شماره ۱، ۱۳۹۸.
۳. حمیدیان، حمید و سیروس حیدری، «اصل علنی بودن دادرسی مدنی»، دوره سیزدهم، شماره ۱، ۱۴۰۰.
۴. رحم‌دل، منصور، «لطمه به اساس حکم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۰، ۱۳۸۹.
۵. رضایی‌زاده، محمدجواد و فرامرز عطریان، «اصل الزام به ارائه دلیل در تصمیمات اداری در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی حقوق ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۰، ۱۳۹۳.

۶. زارعی، محمدحسین، «تحلیلی بر پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون»، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۳۸، ۱۳۷۶.
۷. سودمندی، عبدالحمید، «تحلیل مصادیق مستدل و مستند بودن آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و پی‌آمدهای حقوقی آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۸، ۱۳۹۸.
۸. صالحی‌راد، محمد، «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، ۱۳۸۲.
۹. فلاح‌زاده، علی‌محمد، «تحولات حق استماع در حقوق اداری ایران و انگلستان»، شماره ۴۱، ۱۳۹۲.
۱۰. قنواتی، جلیل و اسلام مندنی، «اخلاق و دادرسی عادلانه در پرتو قابلیت پیش‌بینی بودن قواعد دادرسی»، فصل‌نامه پژوهش‌های اخلاقی، دوره هشتم، شماره ۳، ۱۳۹۷.
۱۱. محمدی، محمدرضا، «نقدی بر شیوه استدلال دادگاه‌ها در آرای حقوقی»، نشریه رأی، شماره ۸، ۱۳۹۳.
۱۲. موسوی، سید علی، «لزوم رعایت اصل حضوری بودن و علنی بودن دادرسی در دیوان عدالت اداری»، نشریه راه وکالت، شماره ۲۳، ۱۳۹۹.
۱۳. هرمزی، خیرالله، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، ۱۳۸۳.
۱۴. همتی، مجتبی، «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۵، ۱۳۹۵.
۱۵. یاور، اسدالله و محمد یزدان مهر، «تأملی بر سیر تحولات تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اداری، شماره ۵، ۱۳۹۳.
۱۶. یاور، اسدالله، «از دادرسی تا دادرسی منصفانه: تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، ۱۳۹۳.
۱۷. یاور، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، فصل‌نامه حقوق اساسی، شماره ۲، ۱۳۸۳.

2. Latin Source

1. Beck, Luke, "The Constitutional Duty to Give Reason for Judicial Decisions", UNSW Law Journal 2017, Available at: www.unswlawjournal.unsw.edu.au/wp-content/uploads/2017/10/403_2.pdf
2. Anderson, B., 'Discovery' in Legal Decision-Making, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers 1996
3. Boughey, Janina, "The Culture of Justification in Administrative Law: Rationales and Consequences", University of British Columbia Law Review, Vol. 54, No. 2, 2021
4. Friendly, Henry J., "Some Kind of Hearing", University of Pennsylvania Law Review, Vol. 123, No. 6, 1975
5. Troper, Michel, "The Logic of Justification of Judicial Review", International Journal of Constitutional Law, Published by Oxford University Press, Vol. 1, No. 1, 2003



The Principle of Reasoning, Documenting and Justifying the Judgments of Quasi-Judicial Authorities by studying the Judicial Precedent

Parviz Hajipoor¹

Tawakkul Habibzadeh²

Abstract

The principle of documenting, reasoning and justifying the opinions of quasi-judicial authorities is one of the important elements of a fair and just trial. Given that administrative decisions are linked to the public interest, the application of this principle in decisions and rulings issued by these authorities, as well as the oversight of the Court of Administrative Justice as a judicial institution on the rulings issued by these authorities can be a reason to evaluate the performance of the government and the judiciary. Be equal to the public conscience of society. Examining the judicial procedure of quasi-judicial authorities and the Court of Administrative Justice, it seems that paying attention to the principles of fair trial in general and monitoring the reasoning and documenting of opinions and decisions in particular has not yet found its proper place. Although in some cases these principles and their importance have been mentioned in the judicial procedure of the Court of Administrative Justice, this issue has not been considered by the quasi-judicial authorities. In addition, this issue has not yet reached its true place in the jurisprudence of the Administrative Court of Justice, and this issue has become more and more important due to the pervasiveness of fair trial in legal systems. In this article, we examine the position of the reasoned principle, documenting and justifying the opinions of quasi-judicial authorities in judicial procedure.

Keywords: Court of Administrative Justice, administrative decisions, reasoning and documentation, statement of reasons, right to defense.

1. Islamic Azad University, South Tehran Branch. Tehran.Iran, p.hajipoor94@yahoo.com

2. Member of the faculty of Imam Sadiq University, habibzadeh@gmail.com